

relationship between the deceased and the recipient must be verified. These material or factual details have to be established within their social and cultural settings. After the jurist verifies them, he examines the relevant legal sources to construct his ruling. Within this binary framework of sources (textual and contextual), custom figured prominently both as a normative abstract principle and a contextual or circumstantial indicator for establishing the factual details related to a given event or incident. Similarly to al-Qarafi's approach, Ibn Juzayy (d. AH 741/1340 CE) counted 20 sources, which he divided into three main types: textual, transmissional, and deductive.³³ The first refers to the Qur'an and the Sunnah. The second refers to the consensus and the opinions of the companions. The third refers to the rest of the sources, including custom.³⁴

It should be noted that the order of these contested sources was flexible; this is how interschool differences were often reflected. For example, while the Ḥanafī school emphasized *istihsān* and the Mālikī school *maṣlaḥah*, the Shāfi'ī and the Ḥanbalī schools emphasized *istiḥāb*. Moreover, while some jurists expanded the list by combining famous sources such as *istihsān* or *istiḥāb* with general rational or juristic principles that were often treated under *istidlāl*, other jurists narrowed down the list to just four or five items. For instance, while both al-Āmidī and Ibn al-Ḥājib treated *istiḥāb* as a subcategory of *istidlāl*, al-Ṭūfī (d. AH 716/1316 CE), in his commentary on Ibn Qudāmah's text, referred to it as one of the original sources along with the Qur'an, Sunnah, and *ijmā'*.³⁵ Al-Ṭūfī's example is important for our purposes because his argument for *istiḥāb*, whether rational or juristic, was made by strong appeal to the rational concept of custom.³⁶

Although, as noted earlier, Ibn al-Subkī sought to reconcile these apparent disagreements over the concept of *istidlāl*, it is evident that it continued to acquire different semantic and juristic connotations, which influenced the way it was constructed and reconstructed over time. The case of *istidlāl* is instructive because it illustrates the complexity of any attempt to analyze such historically and juristically loaded concepts. Al-Zarakshī captured this complexity in his frequent allusions to the different constructions and uses of *istidlāl* by the different jurists or schools.³⁷ These examples indicate that any meaningful analysis of these concepts and terms has to start by placing them in their wider historical and juristic contexts. Therefore, it is inaccurate and even misleading to speak of them as if they were static, monolithic, or uniform.

The jurists in the post-classical period devoted much of their efforts to preserving the legacy of their predecessors and building on the foundations that were bequeathed to them. Although these efforts primarily took the form of abridgments, glosses, and super-glosses of major texts within each of the recognized schools, recent scholarship indicates that these activities

were not always redundant.³⁸ Through them, the jurists were able to consolidate the authority of the older texts and integrate the necessary changes that their particular contexts dictated. The concept of custom was one of the main tools used to integrate these changes into the body of Islamic law and legal theory. The jurists' engagement with the classical texts often involved higher levels of abstraction as well as novel forms of classification and reclassification. The two examples of legal maxims (*al-qawā'id al-fiqhiyyah*) and objectives (*maqāsid*) of shari'ah are two cases in point, as the following two chapters demonstrate.

The Scope of the Sources: 'Urf and Takhsīs

In the post-classical period, the jurists continued to debate the role of custom in determining the signification (*dalālah*) of texts and the extent to which it may effect, change, or rule out a particular meaning of a text. They examined this function of custom within the framework of other larger themes such as particularization (*takhsīs*) and limitation (*taqyīd*). The question debated was to what extent a general text can be particularized or limited by a customary practice. The jurists differentiated between a linguistic convention ('*urf qawli*) and a practical custom ('*urf 'amali*). The majority of the jurists held the view that linguistic conventions can particularize the general meanings of texts.³⁹ Shari'ah, they argued, was meant to be intelligible and accessible; texts have to be interpreted according to people's common conventions, not limited to strict literal meanings. This is the case, for example, with terms in contracts. The question that comes to mind here is whether the conventions used as reference points to textual expressions should be those common at the time of the original text or those common at the time of the contemporary reader of the text. In order to decide between these two possibilities, the jurists devised yet another classification: antecedent and subsequent customs. As far as linguistic conventions are concerned, the jurists—almost unanimously—held the view that the interpretation of textual expressions should be determined according to the conventions common at the time of the original text.⁴⁰

This attitude towards linguistic conventions is based on the view that a speech or a text can only be understood in the light of its social and cultural context; conventions usually alter or even abrogate literal meanings. The criterion for the determination of such common conventions is precedence of recognition. Once a conventional signification (*dalālah 'urfīyyah*) becomes widely recognized as superseding the literal meaning, even in the

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKUMAN

منابع: الروائح السماوية، ۱۶۲؛ مستدرکات مقياس الهداية،
۲۶۳/۶ محسن موسی وند

مخزن العرفان (نصرت اصفهانی) ← تفسیر و تفاسیر شیعه

مخزن العقاید ← اصول عقاید، کتاب

مُخَصَّص، از اصطلاحات مبحث عام و خاص در علم
اصول فقه و رکن سوّم تخصیص (← تخصیص). مُخَصَّص،
اسم فاعل از باب تفعیل به معنای «تخصیص دهنده» است و
مراد از آن قید، صفت یا عبارتی است که دایره شمول عام را
محدود ساخته و پاره‌ای از افراد عام را از حکم آن خارج
می‌سازد. از نظر اصولیون، «مُخَصَّص» و «خاص» دو چیز جدا
از هم نیستند، بلکه جدایی آنها اعتباری است. یعنی آن دو
یک چیزند که به اعتبار اینکه تعدادی از افراد عام را از
مشمول حکم بیرون رانده و فراگیری حکم برای همه افراد را
دچار محدودیتی کرده «مُخَصَّص» نام دارد و به اعتبار اینکه
معنای آن از عام محدودتر است «خاص» نامیده می‌شود.

گونه‌های مختلف مُخَصَّص عبارتند از: ۱) مُخَصَّص لفظی:
هر دلیل لفظی که دایره عام را به تنگنا بکشد؛ ۲) مُخَصَّص
غیرلفظی (لُغَوِي): که در لفظ و کلام نیست، مانند اجماع و
حکم عقل. بر همین مبنا علامه حلی (م ۷۲۶ق) و میرزا
ابوالقاسم قمی (م ۱۲۳۱ق) بر این نظرند که آیات قرآنی به
وسیله اجماع تخصیص خواهد خورد، همانند تخصیص حکم
زنا به وسیله اجماع درباره زنان و مردان زناکار، که پنجاه
ضربه تازیانه است؛ ۳) مُخَصَّص مُتَّصِل: از خود استقلال
ندارد و بخشی از کلام عام به شمار می‌رود. صفت، شرط،
استثناء، بدل بعض از کلّ و غایت از تقسیمات پنجگانه این
نوع مُخَصَّص است؛ ۴) مُخَصَّص مُفَصَّل: که در کلامی
مستقل بیان شده و بخشی از کلام عام نیست؛ ۵) مُخَصَّص
مبین: معنی آن کاملاً روشن است؛ ۶) مُخَصَّص مجمل: معنی
یا مصداق آن مبهم است. عام بدون مُخَصَّص، ظهور در همه
افراد دارد و نسبت به همه افرادش دارای اعتبار است. عام با
مُخَصَّص مُتَّصِل، از همان آغاز، ظهور در برخی افراد عام پیدا
می‌کند و عام با مُخَصَّص مُفَصَّل، ظهور در همه افراد عام
دارد و مُخَصَّص مُفَصَّل گرچه در انعقاد ظهور عام تأثیر ندارد
اما از حجیت این ظهور نسبت به همه افراد جلوگیری می‌کند.

اثر تنها به ذکر اختلاف فقهی فقیهان امامی و ترجیح رأی برتر
پرداخته است. از جمله امتیازهای کتاب آن است که مشتمل
بر یک دوره کامل فقه از طهارت تا دیانت است، در حالی که
بیشتر کتاب‌های فقهی حلی، به‌ویژه آثار مطول او، کامل
نیستند. از دیگر ویژگی‌های مختلف الشیعه آن است که مؤلف
فتاوی فقهی اقدم امامیه مانند ابن جنید و ابن ابی عقیل را به
همراه ادله آنها در این کتاب ذکر کرده است. همچنین برخی
از فتاوی پدر شیخ صدوق، علی بن حسین ابن بابویه، که در
هیچ جای دیگر دیده نمی‌شوند، در این کتاب آورده شده
است. علامه تألیف این اثر بزرگ فقهی را پیش از ۶۹۹ شروع
و در ۷۰۸ تکمیل کرد.

مختلف الشیعه به واسطه اهمیتی که داشته محل توجه
فقیهان امامی پس از علامه حلی بوده و شروح و حواشی
متعددی بر آن نگاشته شده است که برخی از آنها عبارت‌اند
از: شرح محمدباقر استرآبادی مشهور به داماد، شرح محقق
کرکی، شرح میرزا عبدالله اصفهانی، شرح علاءالدین مرعشی
آملی مشهور به سلطان العلماء، شرح حسن بن زین الدین
صاحب معالم الاصول، شرح قاضی نورالله شوشتری، شرح
شیخ بهایی و شرح شاگرد محقق اردبیلی امیر فیض الله بن
عبدالقاهر حسینی تفریسی موسوم به منهاج / مفتاح الشریعه فی
شرح مختلف الشیعه. این کتاب در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۴
به همت احمد شیرازی در تهران (دو جلد در یک مجلد) و
بار دیگر طی سال‌های ۱۴۱۲ تا ۱۴۱۹ توسط مؤسسه نشر
اسلامی در ۹ جلد در قم به چاپ رسیده است.

منابع: الذریعه، ۱۹۴/۶-۲۱۰؛ کشف الحجب و الاستار، ۱۸۶؛
مختلف الشیعه، ۱۵۹/۱-۱۶۲؛ مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ۵۳.

شهرام صحرائی

مخرج، اصطلاحی در علم حدیث. مُخْرَج (از باب افعال)
و مَخْرَج (از باب تفعیل) به کسی گفته می‌شود که احادیث را
در کتاب خود آورده است، مانند شیخ کلینی و شیخ طوسی و
نجاری و مسلم. عبارت «خَرَجَ فلان» یا «أَخْرَجَهُ فلان» به
همین معنی است. ولی میرداماد معتقد است که این دو
اصطلاح با هم فرق دارند و اخراج حدیث نقل تمام حدیث و
تخریج حدیث نقل بخشی از آن است. اصطلاح مَخْرَج به
صیغه اسم مکان به راویان حدیث اشاره دارد.

الجهة الأولى:

إنّ المقيد بمنزلة القرينة المبيّنة للمراد من المطلق، فإنّ قيد «المؤمنة» في «أعتق رقبة مؤمنة» قرينة على أنّ المراد من الرقبة التي يراد عتقها هو خصوص المؤمنة.

وملاحظات الكلام أغلبها من القرائن المتصلة، ولذلك لا ينعقد ظهور للمطلق - في صورة اتصال القيد به - إلاّ بعد لحاظ القيد، فيكون لمجموع القيد والمطلق ظهور واحد. هذا إذا كان القيد متصلاً بالمطلق.

وأما إذا كان منفصلاً عنه، كما إذا قال: «أعتق رقبة»، وقال: «أعتق رقبة مؤمنة»، فيفرض القيد متصلاً، فإن ناقض صدر الكلام ذيله، حصل التعارض بين المطلق والمقيد، ويدخل في باب التعارض عندئذ.

وإن لم يحصل تناقض، فيكون قرينة بالنسبة إلى المراد من المطلق، كما لو كان متصلاً.

إذن الفرق بين القيد المتصل والمنفصل هو: أنّ المتصل يمنع من انعقاد ظهور للمطلق في الإطلاق رأساً. وأما المنفصل فهو لا يمنع من ذلك، بل ينعقد لكل من المطلق والمقيد ظهور مستقل، ولكنّ المقيد يمنع من حجّية ظهور المطلق في الإطلاق، بل يحصر حجّيته في المقيد.

الجهة الثانية:

إنّ مورد حمل المطلق على المقيد - أي

والثاني إنّما تعارف عند المتأخرين

والمعاصرين.

تقييد

لغة:

تقدّم معناه في قسم الفقه.

اصطلاحاً:

ذكر القيود مع اللفظ المطلق متصلة معه أو منفصلة عنه؛ لإخراجه عن إطلاقه.

مثل: «أعتق رقبة» الذي هو مطلق، و«أعتق رقبة مؤمنة» الذي هو مقيد، أو «أعتق رقبة، ولتكن الرقبة مؤمنة». الذي اتصل المقيد فيه بالمطلق.

الأحكام:

أهمّ الأبحاث المطروحة في هذا المجال هو البحث عن جواز تقييد المطلق بالمقيد وعدمه، أي لو ورد مطلق، مثل «أعتق رقبة»، ومقيد، مثل «أعتق رقبة مؤمنة» فهل يقيد المطلق ويقال: المطلوب في النصّ الأوّل هو عتق الرقبة المؤمنة أيضاً، أم لا؟

تحرير محلّ البحث وتبيين أقسامه:

ذكر المحقّق النائيني عدّة جهات في البحث

عن التقييد، لا بأس بالإشارة إليها:

د. علي بن منصور عطية

تحقيق ما نقل عن الأئمة الأربعة - رحمهم الله -

في مسألة (تخصيص العام بسبب وروده) Tahdīs

د. علي بن منصور عطية (*)

المقدمة :

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا ، من يهده الله فلا مضل له ، ومن يضلل فلا هادي له ، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وسلم وعلى آله وصحبه ومن صار على سنته إلى يوم الدين .

فإن مسألة تخصيص العموم بسبب وروده من المسائل التي تضاربت فيها النقول عن الأئمة الأربعة إلى درجة التناقض ، فعمدت إلى تحقيق القول في هذه المسألة عن الأئمة الأربعة رحمهم الله تعالى.

أولاً أهمية الموضوع وأسباب اختياره :

كان اختيار هذا الموضوع لأسباب أهمها ما يلي :

١- تحقيق القول في هذه المسألة الأصولية المهمة ، والتي ينبني عليها كثير من المسائل الفرعية.

٢- اختلاف النقل عن الأئمة الأربعة - رحمهم الله تعالى - في هذه المسألة ، فقد نقل عنهم عدم قصر اللفظ العام على سببه ، ونقل عنهم قصر اللفظ

(*) دكتوراه في أصول الفقه الإسلامي - جامعة أم القرى بمكة المكرمة .

Mecelle'tü Kulliyeti Darü'l-Ulum, sayı 55, Kahire 2010.



D.3305



جمهورية العراق
رئاسة ديوان الوقف السني
مركز البحوث والدراسات الإسلامية

Tahsis
190172

التخصيص وتطبيقاته في سورة التوبة من خلال تفسير الرازي

مجلة البحوث والدراسات الإسلامية

مجلة محكمة تُعنى بنشر البحوث المتخصصة

• يصدرها مركز البحوث والدراسات الإسلامية

في ديوان الوقف السني

العدد الثاني

٢٠٠٥م - ١٤٢٦هـ

الدكتور

أحمد عيسى يوسف العيسى

الجامعة الإسلامية / كلية الفقه وأصوله

قسم الأصول

٥٣٥ ق القراني، أحمد بن إدريس، ت ٢٨٤ هـ
 العقد المنظوم في الخصوص والعموم / للشهاب
 الدين أحمد بن إدريس القراني، تحقيق ودراسة أحمد
 الختم عبدالله - مكة المكرمة : جامعة أم القرى،
 كلية الشريعة والدراسات الإسلامية، قسم الدراسات
 العليا الشرعية، ١٤٠٤ هـ، ١٩٨٤ م.
 ١٠٤٠ ورقة : مثليات ٣٠٤ سم

يشتمل على فهارس ص ٩٢٧ - ١٠٤٠ -
 رسالة (دكتوراه) - جامعة أم القرى، ١٤٠٤ هـ
 ١. أصول الفقه أ. عبدالله، أحمد الختم،

محقق ب. العنوان
 5 ARALIK

4824. Sa'd, Mahmūd: Mabāhith at-tahšīs 'inda 'l-uṣūliyyīn wa'n-nuḥāt / Mahmūd Sa'd. - Al-Iskandariya: Munṣa'at al-Ma'ārif, 1988. - 251 S. - (Min al-mabāhith al-uṣūliyya an-naḥwiyya)
 Inhalt: Zur Philosophie der Spezifizierung im islamischen Recht und in der Grammatik. - In arab. Schrift, arab.
 ISBN 977-103-401-4 30 A 3397

23 SUBAT 1994

Tahsis
 -USULIYYUN 89-960579
 Sa'd, Mahmūd.
 (Mabāhith al-tahšīs 'inda al-uṣūliyyīn wa'n-nuḥāt)
 مباحث التخصيص عند الأصوليين والنهضة / محمود سعد - الاسكندرية : منشأة المعارف، [1988]
 251 p. ; 24 cm. --
 (من المباحث الأصولية النحوية)
 Title page partially vocalized.
 Bibliography: p. 211-224.
 Includes indexes.
 ISBN 977-103-401-4 : £E7.00
 Egy-Lang.

HAZIRAN 1993

118 NAJJAR, Muslih an-. Privatization of public properties in Islamic jurisprudence "Privatization in Islamic fiqh". Contemporary Jurisprudence Research Journal: a Journal concerned with Islamic Jurisprudence / Majallat al-Buḥūth al-Fiqhiyya al-Mu'āsira, 61 (2003-2004) pp.20-22.

Tahsis

fiqh

المسودة
 آل تسمية
 - ١٠٤

923

Tahsis

Fiqh

اصول الفقه
 الفيزيك ص ١٧٤
 108

اصول الفقه
 ابو زهره ص ١٥٧ - ١٢١

961

٦٢٦ ع المعصي، حسن عبدالله
 النسخ والتخصيص في الشريعة الإسلامية
 والفرق بينهما / اعداد حسن عبدالله عبيد المعصي
 اشرف عبدالسميع احمد امام - مكة المكرمة : كلية
 التربية للبنات، ١٤٠٨ هـ، ١٩٨٨ م.
 ٣٠٩ ورقة، ٣٠ سم
 تشتمل على الفهارس ص ٢٨٨ - ٣٠٩
 رسالة (دكتوراه) - كلية التربية للبنات،
 ١٤٠٨ هـ.
 ١. اصول الفقه أ. امام، عبدالسميع احمد،
 مشرف ب. العنوان

ARALIK 1998

مصليحي، سعيد

Tahsis
 (fih)
 الخلاف الأصولي في مباحث
 التخصيص / سعيد مصليحي ..
 القاهرة : كلية الشريعة والقانون جامعة
 الأزهر، ١٩٨١ م. دكتوراه ..
 إشراف محمد السعيد عبد ربه . (٧٦)

5 THAMUZ 1996

Tahsis

Fiqh

الموافقان
 الرطبى
 ٢٨٧ / ٢

٤٩٦

TAHSİS

TH

297-2
ÖNE-N

Nad: Ömeri. EN-Nash. sh: 523

TAHSİS

(Nesh den farkı)

TH

297-15
SAB-N

Sab. muh. ismail, Nazariyyetü'n-Nash. s. 12

03 HAZİRAN 1996

■ فقهی، موسی بن علی

تخصیصات العموم وأثرها فيه / موسی بن علی فقهی . - الرياض : كلية الشريعة جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية ، ١٤٠١ هـ . - ماجستير . - إشراف عبد الله الغديان . (٧٤)

Tahsis (flw)

15 MAYIS 1995

199172 TAHSİS

التخصیص عند الأصولیین / یوشع صادق . - ماجستير . - الجامعة الاسلامیة - الدراسات العلیا - اصول الفقه ، ١٤٠٠ هـ .

03 HAZİRAN 1996

4545. Naqib, Riyad an-: 'Im at-tahṭit wa-a'dād al-maḥṭūṭin / ta'lif Riyād an-Naqīb. - Al-Kuwait : Gāmi'at al-Kuwait, [circa 1970]. - 187 S. : Kt. In arab. Schr., arab. 24 A 20053

Tahsis

TAHSİS

07 MAYIS 1995

النسخ والتخصیص فی الشريعة الاسلامیة والفرق بینهما / حسن عبدالله العصیمی . - دكتوراه . - الرئاسة العامه لتعليم البنات - التریبه للبنات بمكة المكرمة - الدراسات الاسلامیة ، ١٤٠٨ هـ .

07 OCAK 1992

88-960138

'Amrī, Nādiyah Sharif. (Takhṭiṭ 'inda 'ulamā' al-uṣūl) التخصیص عند علماء الأصول : دراسة تطبیقة تطبیقة مقارنة / نادية محمد شریف المصری . - الطبعة ١ . - جيزة [Cairo] : مجتسر ، 1997 . 288 p. ; 24 cm. Title page partially vocalized. Includes bibliographical references. ISBN 977-1450-14-x : E6.00 Egy-Islamic Law.

17 NISAN 1995

- 190172 TAHSİS
- 011880 AM

تخصیص العام وأثره فی الأحكام الفقهیة / علی عباس عثمان الحکمی . - ماجستير . - جامعه ام القرى - الشریعة - الدراسات العلیا الشرعیة ، ١٣٩٩ هـ .

15 MAYIS 1995

4302. 'Umārī, Nādiya Muḥammad Šarīf al-: At-Tahṭiṣ 'inda 'ulamā' al-uṣūl : dirāsa taḥlīliyya taṭbīqiyya muqārana / Nādiya Muḥammad Šarīf al-'Umārī. - Ṭab'a 1. - Al-Qāhira : Haḡar li't-Tibā'a wa'n-Naṣr wa't-Tauzī' wa'l-'Ilān, 1987 = 1408 h. - 288 S. Inhalt: D. Spezialisierung bei d. islam. Gelehrten. - In arab. Schrift, arab. ISBN 977-1450-14-X 28 A 9788

الاستنباط

TAHSİS

٢٤٣ الحکمی ، علی عباس . تخصیص العام وأثره فی الأحكام الفقهیة ، إشراف محمود عبدالدائم . مكة المكرمة ، ١٣٩٨ - ١٣٩٩ هـ . أ - ح ، ٤٨٥ ص .

رسالة دكتوراه - قسم الدراسات العلیا الشرعیة بكلية الشريعة والدراسات الاسلامیة بجامعة الملك عبدالعزيز بمكة المكرمة .

17 MAYIS 1993

(١٧٦)

İslam hukuk metodolojisinde tahsis. KOCA, Ferhat. Doktora. Marmara Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, İstanbul, 1993. 409 s., 655 ref. Danışman: Prof. Dr. İbrahim Kafi Dönmez. Dili: Tr.

4759. Sa'd, Maḥmūd: Mabāḥiṭ at-tahṭiṣ 'inda 'l-uṣūliyyin wa'n-nuḡāt / Maḥmūd Sa'd. - Al-Iskandariyya : Munṣa'at al-Ma'ārif, 1988. - 251 S. - (Min al-mabāḥiṭ al-uṣūliyya an-naḡwiyya) Inhalt: Zur Philosophie der Spezifizierung im islamischen Recht und in der Grammatik. - In arab. Schrift, arab. ISBN 977-103-401-4 30 A 3397

20 MAYIS 1998

23 SHIRAT 1996

TAHSİS

Fikih

الثالث
ابو زهرة
١٩١ - ٩١

٩٥٣

TAHSİS

Fikih

مالك
ابو زهرة
٢٤٤ - ٢٢٧

٩٥٦

TAHSİS

Fikih

الدعائم زينة
ابو زهرة
٢٦٢ - ٢٧٧

٩٥٤

TAHSİS

Fikih

المجلد
ابو زيد
١١٧ - ١١٩

٢٥٧

TAHSİS

Fikih

المختار
الغزالي
١٧٤ - ١٧٤

٨٩٧

TAHSİS

Takyyu'l-Hakim, el-Usulu'l-Amme
242

TAHSİS

Nesh ve Mahsis arasındaki farklar

Muhammed Ufa, Ahkamun-Nesh, 29

TAHSİS

Access

Nesh ve Mahsis arasındaki fark

Mustafa Saïd, Eserü'l-İhtilaf, 218

TAHSİS

İbn Abidin, c. III. s. 784

TAHSİS

Fikih

تمهيد الفروع على الاصول
الزنجاني
٢٢٠ - ٢٢٢

٩٣٥

tahsis

Am.

TAHsis

Pikih

- Kwanin sinnetle tahsis

اعلان الموقدين

ابو العبيد

٢٩٩ / ١٤

734

TAHsis

Pikih

ابو حنيفة

ابو هرة

٢٦٧ - ٢٥٩

750

٣ - ٢٢ - ١٣٣

- NESIM
- TALSIS
- AM

اسم الرسالة : تخصيص العام وأثره في الأحكام الفقهية /
دكتوراه.
إعداد الطالب : علي عباس عثمان الحكمي.
إشراف : الدكتور محمود عبد الدائم.
تاريخ الرسالة : ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م.
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة تمهيداً وباين وخاتمة.

اشتمل التمهيد على ستة مباحث هي : التعريف بالعام، صيغ
العموم، تقسيم العام، دلالة العام قبل التخصيص، معنى
الخاص، معنى التخصيص.

- أما الباب الأول ففيه أربعة فصول هي : حكم التخصيص من
حيث الجواز والمنع، الغاية التي ينتهي إليها التخصيص، حكم
العمل بالعام قبل البحث عن المخصص، أثر التخصيص في
العام.

- وأما الباب الثاني فيشمل : بيان المخصصات لدى الجمهور،
المخصصات المتصلة، التخصيص بالاستثناء، التخصيص بالشرط،
التخصيص بالعقل، التخصيص بالقرآن، التخصيص بالسنة،
التخصيص بالإجماع، التخصيص بالقياس، التخصيص بالعلة،
وبالعادة وبالسبب، ويمذهب الصحابي، وبالمصلحة المرسل.

وأما الخاتمة، فقد أثبت الطالب فيها ما توصل إليه من نتائج،

منها:

- أ - النسخ عند الأصوليين هو «رفع الحكم الثابت بخطاب متقدم، بخطاب متراخ عنه» أما الاستثناء فهو «إخراج بعض ما دل عليه اللفظ من حكم بأداة موضوعة لذلك، كـ «إلا».
- ب - التخصيص عدم إرادة بعض أفراد العام بالحكم من بداية الكلام، والنسخ: رفع للحكم بعد ثبوته.
- ج - التخصيص لا يرد إلا على العام، والنسخ يرد على العام وغيره.

٣ - ٢٢ - ١٣٣

- NESIM
- TALSIS
- AM

اسم الرسالة : تخصيص العام وأثره في الأحكام الفقهية /
دكتوراه.
إعداد الطالب : علي عباس عثمان الحكمي .
إشراف : الدكتور محمود عبد الدائم .
تاريخ الرسالة : ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م .
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة تمهيداً وبيان وخاتمة .

اشتمل التمهيد على ستة مباحث هي: التعريف بالعام، صيغ العموم، تقسيم العام، دلالة العام قبل التخصيص، معنى الخاص، معنى التخصيص.

- أما الباب الأول ففيه أربعة فصول هي: حكم التخصيص من حيث الجواز والمنع، الغاية التي ينتهي إليها التخصيص، حكم العمل بالعام قبل البحث عن المخصص، أثر التخصيص في العام.

- وأما الباب الثاني فيشمل: بيان المخصصات لدى الجمهور، المخصصات المتصلة، التخصيص بالاستثناء، التخصيص بالشرط، التخصيص بالعقل، التخصيص بالقرآن، التخصيص بالسنة، التخصيص بالإجماع، التخصيص بالقياس، التخصيص بالعلة، وبالعادة وبالسبب، وبمذهب الصحابي، وبالمصلحة المرسل.

روضۃ الناظر وجب المناظر

في أصول الفقه

على مذهب الإمام أحمد بن حنبل

تأليف

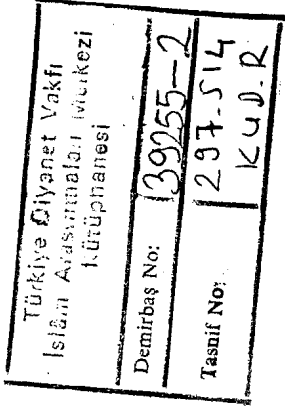
مؤلف الديب، عبادة بن أحمد بن محمد بن فداء المديني

٥٤١-٥٦٢

قدم له . دققه وقام عليه

الشيخ محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن

بجامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية - كلية الشريعة بالرياض
فتم أصول الفقه



المجلد الثاني

مكتبة الرشد

الرياض

١٩٩٤/١٤١٥

07 MART 1996

باب (١)

في

الأدلة التي يُخصُّ بها العموم (٢)

(٣) لا نعلم اختلافاً في جواز تخصيص العموم (٤).

وكيف ينكر ذلك مع الاتفاق على تخصيص قول الله - تعالى - ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ

شَيْءٍ﴾ (٥)، ﴿يُجَبِّئُ إِلَيْهِ ثَمَرَاتِ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (٦) و﴿تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (٧)؟

(١) في غير «م» و«هـ»: «فصل».

(٢) آخر الورقة (١٠٦) من «ل».

والتخصيص: هو: «إخراج بعض ما تناوله الخطاب».

والتخصيص كما قال الرازي في المحصول (٧/٣/١): «هو: إخراج بعض ما تناوله

الخطاب عنه». انظر في تعريفات الأصوليين للتخصيص: المعتمد (٢٥٠/١)، البرهان

(٤٠٠/١)، اللمع (ص ١٨)، الإحكام للآمدي (٢٨١/٢)، العدة (١٥٥/١)،

نهاية السؤل (٩٠/٢)، تيسير التحرير (٢٧٢/١)، شرح تنقيح الفصول (ص ٥١).

(٣) ورد هنا في «ل» عبارة: «قال الشيخ رضي الله عنه»، وورد هنا في «م» عبارة: «قال

أيده الله».

(٤) اشترط الحنفية في تخصيص العام: أن يكون مقارناً له، ولا يصح أن يكون مترخياً وإلا

كان ناسخاً. انظر: المحصول (١٤/٣/١)، المعتمد (٢٥٥/١)، العدة (٥٩٥/٢)

كشف الأسرار (٣٠٧/١)، إرشاد الفحول (ص ١٤٣)، المستصفى (٩٨/٢)، التبصرة

(ص ١٤٣)، مختصر ابن الحاجب مع شرح العضد (١٣٠/٢)، المسودة (ص ١٣٠)،

فوائح الرحموت (٣٠١/١).

(٥) الزمر آية (٦٢).

(٦) القصص آية (٥٧).

(٧) الأحقاف آية (٢٥).

Tahsis (721-761)

أما إذا كان تشعر نفسه بدليل شذ عنه، وتخيل في صدره إمكانه: فكيف يحكم
بدليل يجوز أن يكون الحكم به حراماً؟

ولنا: أن اللفظ موضوع للعموم فوجب اعتقاد موضوعه كـ «أسماء (١) الحقائق»
و«الأمر» و«النهي».

ولأن اللفظ عام في الأعيان والأزمان، ثم يجب اعتقاد عمومته في الزمان ما لم
يرد نسخ، كذلك في الأعيان.

وقولهم (٢): «[إن] (٣) دلالتة مشروطة بعدم القرينة»

قلنا: لا نسلم، وإنما القرينة مانعة من حمل اللفظ على موضوعه فهو: كـ

«النسخ» يمنع استمرار الحكم.

و«التأويل» يمنع حمل الكلام على حقيقته.

واحتمال وجوده لا يمنع من اعتقاد الحقيقة [والله أعلم] (٤)

ولأن التوقف يفضي إلى ترك العمل بالدليل؛ فإن الأصول غير محصورة ويجوز

أن لا يجد اليوم، ويجده بعد اليوم، فيجب التوقف أبدأ، وذلك غير جائز والله أعلم.

* * *

= الكاشف (٢/٢٣٥/أ) إرشاد الفحول (ص ١٣٩).

(١) آخر الورقة (٩٥) من «م».

(٢) أي: قول أصحاب المذهب الثاني وهم القائلون إنه لا يجب اعتقاد عموم اللفظ في
الحال.

(٣) ما بين المعقوفين لم يرد في «أ»، وهو آخر الورقة (٧٨) من «ص».

(٤) ما بين المعقوفين لم يرد في «ط».

مباحث التخصيص

عند الأصوليين والنحاة

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No	28450
Kitap No	297.501
	SAD.M

دكتور
محمود سعد
مدرس الدراسات الإسلامية
كلية الآداب - جامعة بنها

الناشر: **مكتبة المعارف** بالإكندرية
جلال حنزي وشركاه

Tahsis (gvd)

11 KASIM 1996

وتناول الباب الأول التخصيص بالأدلة المفصلة ، وشمل ذلك :

- | | |
|------------------------|-------------------------------|
| ١ - دليل العقل . | ٦ - تخصيص العموم بعمل النبي ﷺ |
| ٢ - دليل الحس . | ٧ - تقرير النبي ﷺ |
| ٣ - الاجماع . | ٨ - التخصيص بالقياس . |
| ٤ - النص . | ٩ - العرف والعادة . |
| ٥ - التخصيص بالمفهوم . | ١٠ - مذهب الصحابي . |

وتحدث الباب الثاني عن الأدلة المتصلة :

- | | |
|---------------|------------------------|
| — الاستثناء . | — والغاية . |
| — والشرط . | — وبدل البعض من الكل . |
| — والصفة . | |

والحال ، والظرف والجار والمجرور ، والتميز ، والمفعول له ، والمفعول معه وبعد :
فإني أضرع إلى المولى عز وجل بالشكر والثناء العطر ، كما أطلب من القارىء
الكريم ومن أهل العلم والفضل ممن له بصر ومعرفة في هذا المجال ألا يخلوا علينا
بملاحظتهم أو استدرآكاتهم ، فإننا نرحب بكل توجيه سديد ونضعه في عين
الاعتبار ، وما توفيقى إلا بالله عليه توكلت واليه أنيب .

محمود عبد النبي حسين سعد

التمهيد

وشمل ذلك :

- * تعريف التخصيص عند الأصوليين .
- * الفرق بين التخصيص والنسخ .
- * جواز التخصيص .
- * منتهى التخصيص .

Tarandı
A-70cel



بیان النصوص التشریعیة طرقه وأنواعه

البيان القولي ، والفعل - البيان بالاشارة والكتابة ، الترك والتقرير - البيان بالمنطوق
الموافق « مع الاجال وعدمه » - البيات بالمنطوق الخالف مع الاتصال والتأخير -
البيان بغير المنطوق (بيان الضرورة)

14 HAZİRAN 1995

Tahsis (146-181)

دكتور
يدران أبو العنين بدران

أستاذ ورئيس قسم الشريعة الإسلامية
بكلية الحقوق ، جامعة الزيتونة ، مسابنة
وأستاذ ورئيس قسم اللغة الفارسية
بالدراسات العليا ، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية
بالمملكة العربية السعودية

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No:	20643
Tasnif No:	297-18 BED. B

1982

المسألة
مؤسسة الدراسات والبحوث
٢٠٠٧

- ١٤٧ -

- وعرفه الأسنوي فقال : التخصيص إخراج بعض ما يتناوله اللفظ (١) -
وعرفه البخاري فقال : والحد الصحيح على مذهبتنا أن يقال : قصر العام على
بعض أفراده بدليل مستقل مقترن (٢) - قال صاحب التخصيص قصر
العام على بعض مسمياته في الإرادة، ثم قال وأكثر الحنفية ، خصوه بمستقل
مقارن فالاستثناء والصفة ونحوهما ليسا منه (٣) .
وقال أبو الحسين البصري : هو إخراج بعض ما تناوله الخطاب عنه (٤) .
وعرفه السكالي في التحرير فقال : أكثر الحنفية وهم الكرخي وعامة
المتأخرين وبعض الشافعية على أن التخصيص : بيان أن العام أريد بعضه
بمستقل مقارن أي موصول في المخصص الأول (٥) .
وقد اعترض على تعريف ابن الحاجب فقيل : إن القصر يحتل القصر
في التناول أو الدلالة أو الحمل أو الاستعمال ، كما أن استعمال لفظ القصر في
التعريف لا يخرج منه نسخ البعض ، لكن قد يجاب عنه بأن النسخ ليس قصرا
على البعض ، بل أريد فيه الكل ثم رفع حكم البعض ، أما التخصيص فانه إرادة
البعض من أول الأمر .
واعترض على تعريف أبي الحسين : بأن ما أخرج فالخطاب لم يتناوله
- وقد يجاب بأن المراد ما يتناوله الخطاب بتقدير عدم المخصص (٦) .

- (١) نهاية السؤل - ٢ ص ٣٧٤ .
- (٢) كشف الاسرار شرح أصول البزدوي - ١ ص ٣٠٦ .
- (٣) فواتح الرجوت شرح مسلم الثبوت - ٢ ص ٣٠٠ .
- (٤) الاحكام من أصول الاحكام للأمدى - ١١٦ / ٢ .
- (٥) التقرير والتجيب - ١ ص ٢٤١ ، ص ٢٤٢ .
- (٦) عرفه العبادي بأنه بيان المراد بالعام ، ويعترض عليه أن التخصيص هو بيان ما لم
يرد بالعام لا بيان ما أريد به . - قال الشوكاني الأولي في - حدد التخصيص أن يقال هو إخراج
بعض ما كان داخلا تحت العموم على تقدير عدم المخصص (إرشاد الفحول ص ١٤٢) .

- ١٤٦ -

وقد اعتبر السكالي ابن المهام (١) من بيان التفسير تخصيص العام وتقييد المطلق ،
لأن التخصيص مبين أن العام غير جار على عمره ، وأن المطلق ليس على إطلاقه ،
ويلزم منها تغيير كل ما هو المتبادر لسامعه من الشمول لسائر أفراده -
وسياتى تحقيق ذلك عند الكلام على التخصيص ، وأن هذا ما ذهب إليه
الحنفية دون غيرهم .
وعلى هذا كان بيان التفسير عندهم شاملا للتخصيص ، والتقييد ،
والاستثناء ، والشرط .

الفصل الأول بيان التخصيص

أي تخصيص العام - والجمهور على أن العام هو اللفظ الدال على كثيرين
المستغرق في دلالاته لجميع ما يصلح له بحسب وضع واحد - ويعرفه الحنفية :
بأنه اللفظ الموضوع وضعا واحدا للدلالة على جميع ما يصلح له من الأفراد
على سبيل الشمول والاستغراق من غير حصر في كمية أو عدد معين (٢) ،
فهو لفظ ينظم جمعا سواء أكان ذلك باللفظ أم كان بالاعتى ، والأول مثل
رجال ، والثاني كالاسم الموصول الدال على الجمع وأسماء الشرط وغير ذلك
مثل القوم والجن والانس ، والألفاظ الدالة على معنى الجمع (٣) .
أما ابن الحاجب فعرف التخصيص بأنه : « قصر العام على بعض مسمياته (٤) »

- (١) التقرير والتجيب - ٣ ص ٣٦ .
- (٢) كشف الاسرار شرح البزدوي - ١ ص ٣٣ .
- (٣) المرجع السابق - ١ ص ٣٠ .
- (٤) مختصر المنتهى مع حاشية السعد - ١ ص ١٢٩ .



السببُ الإصويُّ

تأليف

الدكتور عبد العزيز بن محمد الريمي

دكتوراه في أصول الفقه من جامعة الأزهر
أستاذ مشارك بجامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları	
Kayıt	3700-3
Tasnif No. :	297.5 RAB.S

الجزء الثالث

١٣٩٩ هـ = ١٩٨٠ م

كثير ، وليس محصوراً في عدد معين من هذا الكثير الذي وضع له اللفظ ، وهو مستغرق لجميع ما يصلح له هذا اللفظ .

ومثل ذلك لفظ «المحسنين» في قوله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (١٥) . وقد احتراز بقوله: «وضع وضعا واحدا» عن المشترك ، وبقوله: «لكثير» عما لم يوضع للكثير ، كزيد وعمرو ، وبقوله: «غير محصور» عن أسماء العدد ، فإن المائة مثلا وضعت وضعا واحدا للكثير ، وهي مستغرقة جميع ما يصلح لها ، لكن الكثير محصور ، وبقوله: «مستغرق جميع ما يصلح له» عن الجمع المنكر على قول من لا يقول بعموم الجمع المنكر ، وإنما هو واسطة بين العام والخاص ، وذلك مثل: رأيت رجالا . وأما على قول من يقول بعموم الجمع المنكر ، فإنه يحتراز به عن الجمع المنكر ، الذي تدل القرينة على أنه غير عام ، فإن هذا يكون واسطة بين العام والخاص ، نحو رأيت رجالا ، فإن من المعلوم ، أن جميع الرجال غير مرئي (١٦) .

ومما ينبغي التنبيه له ، أن مادة هذه الكلمة ، ضد لمادة كلمة (العموم) ، فالخصوص ، ضد العموم (٢٢) ، والتخصيص ، ضد التعميم (٢٣) ، والخاص والخاصة ، ضد العامة (٢٤) .

معنى التخصيص في الاصطلاح :

اتفق العلماء على أن التخصيص ، بيان للعام (٢٥) ، ولكنهم اختلفوا في اشتراط أن يكون الدليل القاصر للعام على بعض أفراده ، مستقلا عن النص المشتمل على العام ، ومقترنا بالعام في الزمان بأن يراد عن الشارع في وقت واحد ، أو لا يشترط ذلك .

- (١٩) ابن فارس : معجم مقاييس اللغة ، مادة « خص » .
(٢٠) المصدر نفسه .
(٢١) البخاري : كشف الأسرار ١/٣٠٦ ، وانظر الفناري : فصول البدايع ٢/٥٠ .
(٢٢) ابن فارس : معجم مقاييس اللغة ، مادة « خص » .
(٢٣) الفيروزآبادي : القاموس المحيط ، مادة « خصه » .
(٢٤) الفيروزآبادي : القاموس المحيط ، مادة « خصه » ، ابن منظور : لسان العرب ، مادة « خص » .
(٢٥) عباس حمادة : أصول الفقه ص ٤٣٤ .

معنى التخصيص في اللغة :

التخصيص ، يقوم على ثلاثة حروف أصول ، هي الحاء والصاد المشددة ، وهي كما يقول ابن فارس (١٧) : «تدل على الفرجة والثلمة» . ولهذا جاء قولهم : «خصه بالشيء يخصه أفرده به دون غيره (١٨)» ، «وخصصت فلانا»

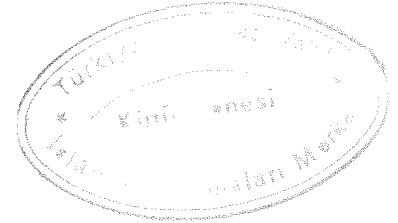
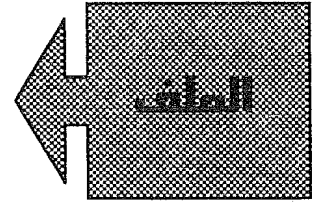
(١٥) البقرة ، الآية ١٩٥ .
(١٦) ينظر صدر الشريعة : التوضيح على التنقيح ١/٢٢ - ٢٣ ، زكي الدين شعبان : أصول الفقه الإسلامي ص ٣٢٧ .
(١٧) معجم مقاييس اللغة ، مادة « خص » .
(١٨) ابن منظور : لسان العرب ، مادة « خص » .

الشيخ عبد الأمير قبلان

Tahsis

نائب رئيس المجلس الاسلامي الشيعي الاعلى في لبنان

حول التخصص في الأبواب الفقهية



تمهيد

شهد العالمان العربي والاسلامي خلال القرن العشرين، بل ومنذ أواخر القرن التاسع عشر بروز دعوات مخصصة للنهوض بحياة المسلمين، ولإصلاح وتجديد الفكر الإسلامي.

وقد جاءت هذه الدعوات — بصرف النظر عن مضامينها — بفعل عوامل متعددة نذكر في طليعتها حالة اليقظة والوعي لدى بعض علماء الأمة والنابهين من ابنائها، والتي ساهم في إحداثها التغلغل المؤسف لفكر الغرب وقوانينه الوضعية^(١) — ولو بالتدريج — ضمن حياة المسلمين. وقد وصل تأثير الدعوات المذكورة الى الحوزات الفقهية الإسلامية، ومنها حوزتا النجف الأشرف وقم، وإن في وقت متأخر نسبياً.^(٢)

في هذا السياق انطلق الحديث من قبل العديد من الفقهاء المخلصين عن الحاجة إلى تطوير الدراسات الفقهية تلبية لمتطلبات العصر، ولكن شريطة أن

Tahsis

CHAPTER 23

The Specification of Meaning
(*al-Takhṣīṣ*)¹

The linguistic definition of *takhṣīṣ*

Takhṣīṣ refers to specification, particularisation, individualisation.²

The technical definition of *takhṣīṣ*

Because the Ḥanafīs have a slightly different approach to *takhṣīṣ*³ from that of the Shāfi'īs, their definition is also slightly different. First the Shāfi'ī definitions. Baṣrī defines *takhṣīṣ* as 'excluding some [meanings] included by the text due to the conflict between the two'.⁴ Shirāzī defines the specification of the general meaning as the explanation of what was not intended by the general word.⁵ Ibn al-Ḥājjib defines *takhṣīṣ* as 'the limitation of the general to some of its subjects'.⁶ Similarly to Baṣrī, Bayḍāwī defined it as 'excluding some [meanings] from the scope of the word'.⁷ According to these definitions, *takhṣīṣ* is the limitation of the general provision to some of its subjects.⁸ According to Ḥanafīs, *takhṣīṣ* is limitation of the general provision to some of its subjects by an independent⁹ and joined¹⁰ proof.¹¹ Unlike other schools, therefore, they stipulate that the qualifying proof must be independent, chronologically parallel and joined to the general.

Takhṣīṣ is opposite to the basic status of words

The Arabic language normally assumes that a word maintains all the meanings to which it is applicable within its compass. This is because words are coined for a meaning, and a linguistic rule states 'that everything should remain unchanged'.¹² Accordingly, a word with a general provision continues to be generic. Moreover, given that the basic rule is not a generic indication of words, the understanding of authoritative texts and communication among people would be extremely difficult if not

impossible, because we would not know whether a general or a specific meaning was intended by the locutor. There would be endless questioning about what was intended regarding these two possibilities.¹³ Therefore, the restriction, specification and exclusion of some of the subjects from the general provision is opposite to the basic status of words. Specification, restriction and exclusion can be done, according to Ḥanafīs, by specification or partial abrogation.

Takhṣīṣ of the general provisions of authoritative texts is so frequent that it has given rise to the maxim: 'There is no general provision that is not specified.'¹⁴ That *takhṣīṣ* is opposite to the basic status of words is important to know, because whenever there is a disagreement on applying specification, and there is no reliable proof, the basic rule is non-specification.

The difference between abrogation and specification

Islamic scholars who have studied the differences between abrogation and specification have arrived at the following conclusions.¹⁵

(1) The specification of meaning acts upon some subjects of the general provision, while abrogation acts upon all of them.

(2) Abrogation can affect any legal injunction, whether that injunction is related to one subject or many, while specification can take place only when a number of subjects are involved.

(3) Abrogation can occur after the abrogated text has already been implemented, while specification may not happen after what is specified has been implemented.¹⁶

(4) Abrogation cancels a ruling after it has been established, while specification explains the intention of the general proposition (i.e. that all subjects are not intended by the general, or that some of them are excluded).

(5) Specification explains 'what was intended' by the general, while abrogation explains that which was not intended by the abrogated.

(6) Abrogation occurs on account of the authoritative texts only, while specification occurs because of authoritative texts, reason, evidences and other proofs.

(7) The consensus (*ijmā'*) may be a proof for specification but not for abrogation.

(8) Specification may affect only the general meanings while abrogation may affect both general and specific meanings.

(9) There are several kinds of *naskh*: textual abrogation, injunction abrogation, or both, whereby *takhṣīṣ* applies only to the rulings.

İSLÂM HUKUK USÛLÜNDE DARALTICI YORUM METODU OLARAK TAHSİS

The Takhsis (strictly interpretation): As a Method of the Islamic Jurisprudence

Ferhat KOCA*

Özet

Hukukî metinlerin lafızlarında bulunan bazı kapalılıklar veya somut hayat hadiselerinin hukuk normlarının kapsamı içerisine sokulması sırasında karşılaşılan bazı güçlükler, hukuk kurallarının yorumlanmasını zorunlu kılmaktadır. Bu çerçevede, İslâm hukukçuları, İslâm hukukunun ana kaynaklarını teşkil eden Kur'an ve sünnet naslarını yorumlayabilmek için birtakım yorum metodları geliştirmişlerdir. Bu metodlar içerisinde kendisine en çok başvuru alanlardan biri ise, lafzî yorum metodudur.

Elinizdeki makalede, lafzî yorum metodu içerisinde yer alan ve herhangi bir hukukî lafız veya hükmün kapsamını daraltmada ilgili en önemli enstrümanlardan biri olan tahsis kavramı incelenmektedir.

Anahtar Kelimeler

İslâm hukuk usulü, daraltıcı yorum, tahsis, tahsis delili.

I. Giriş

Hukukî metinlerin bizzat kendilerinde veya ait oldukları konuların tabiatlarında bulunabilecek bazı kapalılıklar, aralarındaki çatışmalar, onları uzlaştırma girişimleri veya biriyle diğerinin iptal ve ilga edilmesi, bu metinlerde bilerek veya bilmeyerek bırakılan boşluklar, farklı sosyal ve kültürel seviyelerden kaynaklanan anlayışlar ve hukukî hayatın değişen ve gelişen yeni şart ve ihtiyaçları... gibi çeşitli sebepler, söz konusu bu metinlerin yorumlanmasını zorunlu hale getirebilir.

İslâm hukukçuları, kat'î ve sarîh hukukî hükümler içermeyen âyet ve hadisleri, mevcut zaman ve çevre şartlarına uygun bir şekilde kullanabilmek için çeşitli yorum nazariyeleri geliştirmişlerdir. Bu esnada onlar, söz konusu naslardan hukukî sistemin gerektirdiği çeşitli mânaları çıkarabilmek için âzâmî bir yumuşaklık ve kıvraklık göstermişler; mutlak sarâhate ve tam bağlayıcı özelliğe sahip olan en yüksek derecedeki beyanlardan her türlü bağlayıcılık vasfından yoksun olan tam kapalı ifadelerle kadar

Abstract

This article deals with a method which is used for Islamic Jurisprudence. It is called 'takhsis' that literally means 'strictly interpretation'. Although one of the meanings of takhsis is a strictness or narrowness in interpretation, it is a widely-used method in Islamic Jurisprudence. The method of takhsis which has been applied on many living cases for centuries, it was practiced when Quranic and Prophetic 'nass' has to be interpreted in terms of limiting the meaning through literal analysis.

Key Words

Islamic Jurisprudence, strictly interpretation, Takhsis, the evidence of takhsis.

inen bir "beyanlar merdiveni" tesis etmişlerdir.¹

Nasların kendileriyle ifade edildiği "lafızlar"; konuluşa, açıklayıcılık fonksiyonları ve şer'î hükümlere delâletleri bakımından, kelamcı metoduna bağlı usulcüler tarafından -küçük bazı farklılıklarla birlikte- esas olarak, "mantûkun delâleti" (sarîh ve gayri sarîh) ve "mefhûmun delâleti" (muvâfakat ve muhâlefet) şeklinde iki grupta incelenmiştir.²

Fukaha metodunu benimseyen usulcüler ise, şer'î delillerden hüküm çıkarma metodlarını genel olarak dört ana başlık altında değerlendirmişlerdir: Birincisi, lafzın vaz olunduğu mâna bakımından taksimî; bu açıdan sözcükler hâs, âm, müşterek ve müevvel kısımlarına ayrılır. İkincisi, lafzın vaz olunduğu mânada kullanılması itibarıyla ki, bu bakımdan onlar hakikat, mecaz, sarîh ve kinaye olmak üzere dört kısımdır. Üçüncüsü, lafzın kullanıldığı mânaya delâletinin açıklık ve kapalılık derecesi bakımından;

¹ Beyan kavramı bk.kk. Şâfiî, *er-Risâle*, s. 26-53; Debûsî, *et-Takvîm*, vr. 122a; Serahsî, *Usûl*, II, 28; Dönmöz, "Beyân", *Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi*, (DİA), VI, 24-25.

² Ebû'l-Hüseyn el-Basrî, *el-Mu'temed*, I, 14-360; Şirâzî, *Serhu'l-Lûm'a*, I, 167-477; İbnü'l-Hâcib, *Muhtasarü'l-müntehâ*, I, 171-185; Şevkânî, *İrşâdü'l-Fuhûl*, s. 12-29, 90-183.

D.66

açıklık derecesine göre zâhir, nas, müfesser ve muhkem kapalılık derecesine göre ise hafî, müşkil, mücmel ve müteşâbih kısımlarına ayrılır. Dördüncüsü ise, lafızlar kullanıldıkları mânaya delâletinin şekli yani mânanın doğrudan veya dolaylı bir yolla ifade edilmesi açısından ki, bu da ibare, işaret, delâlet ve iktizâ olmak üzere dört kısımdır.³

Biz burada, Fukahâ-Hanefî terminolojisinde, lafzın "vaz olunduğu mâna" açısından yapılan taksimî içerisinde yer alan, "âm (genel, umumî)" bir lafzın kapsamının daraltılması (tahsis) konusunu inceleyeceğiz. Bu araştırmadan amacımız; dilbilimi ilgilendiren bir konunun, şer'î nasları anlama ve yorumlamadaki rolünü, onun İslâm hukuk usulünde doğurduğu tartışmaları ve bu tartışmaların İslâm hukuk doktrinlerinin gelişmesine yaptığı katkıyı göstermektir.

II. Tahsisin Tanımı

Arapça'daki "Hassasa" fiilinin mastarı olan tahsis sözlükte, "belirlemek, kararlaştırmak, daraltmak, bir şeyi kendisiyle ortak olmayan diğer şeylerden ayırt etmek, cümlenin bir bölümünü herhangi bir hükümlerle ayırmak, tek bir şey veya belirli bir sayı üzerine kasretmek (hasretmek)"⁴ mânalarına gelir.

Fıkıh usulündeki "fukahâ" veya "Hanefî" ekolünü oluşturan hukukçulardan Cessâs (ö. 370/980) tahsis, "âm lafızdan amacın, onun kapsadığı şeylerden bir kısmı olduğunu beyan etmek"⁵, Hafızuddin en-Nesefî (ö. 710/1310) ise "kendisine husus girmiş olan şey" diye tarif etmiştir.⁶ Abdülazîz el-Buhârî (ö. 730/1329) Hanefîlere göre tahsisin en doğru tanımının, "âmın, bağımsız (müstakil) bitişik (mukterin) bir delil ile fertlerinden bir kısmı üzerine kasredilmesi (hasredilmesi)" olduğunu söylemiştir.⁷ Hanefîlerin bu tanımlarındaki "müstakil", "mukârin" ve "lafzî delil" şartları tahsisin mahiyetinden ziyade tahsis delilleriyle ilgilidir. Bu sebeple, onlara göre tahsisin "âm lafızdan, baştan beri fertlerinden bir kısmının kastedildiğinin müstakil ve mukârin bir delil ile açıklanması" olduğu anlaşılmaktadır.

Kelamcı ekolü meydana getiren usulcülerden biri olan Mutezile bilgini Ebû'l-Hüseyn el-Basrî (ö. 436/1044) tahsis, "hitabın kapsadığı şeylerden bir kısmını mukârin bir delil ile ondan çıkarmak"⁸ şeklinde tarif ederek, Hanefîlerle hemen hemen aynı noktaya ulaşmıştır. Ancak, bu ekole mensup usulcüler

lerin Ebû'l-Hüseyn'in tanımını kendi temel yaklaşımlarına uygun hale getirebilmek için geniş uğraş verdikleri görülmektedir. Mesela, Şâfiî usulcülerinden Fahreddin er-Râzî (ö. 606/1210) tanımdaki "mukârin bir delil" ifadesini atarak, tahsis, "hitabın kapsadığı şeylerden bir kısmını ondan çıkarmak"⁹ şeklinde genişletmiş, Kâdî Beyzâvî (ö. 685/1286) ise Râzî'nin tarifindeki "hitap" kelimesini "lafz" ile değiştirerek, "lafzın kapsadığı şeylerden bir kısmını ondan çıkarmak"¹⁰ şeklinde tanımlamıştır. Mâlikî usulcülerinden İbnü'l-Hâcib ise (ö. 646/1248) tahsis, "âmı müsemmeâtından bir kısmı üzerine kasretmek"¹¹ biçiminde tarif etmiştir. Burada müsemmeâtın maksat, "müşterek fertleri" ise, "müsemmeât" yerine, "fertleri" şeklinde bir kaydın konması daha isabetli olurdu. Bu sebeple İbnü's-Sübki (ö. 771/1369) söz konusu tarifi, "âmı, fertlerinden bir kısmı üzerine kasretmek (hasretmek)"¹² şeklinde geliştirmiştir.

Gerek kelamcı gerekse hukukçu metodunu benimseyen usulcülerin tahsisin terim anlamıyla ilgili olarak ulaştıkları ortak nokta, onun "âmın fertlerinden bir kısmının çıkarılması ve kapsamının daraltılması" olduğudur. Tanımlarda görülen bazı farklılıklar, bizzat bu kapsamın daraltılması (tahsis) ile değil, özellikle âmın tanımı, delâleti ve onu daraltacak delillerin geliş zamanları ve delâlet dereceleri ile ilgili ihtilâflardan kaynaklanmaktadır. Bu tanımlar ışığında tahsis, çağdaş hukukçulardan Abdülvehhâb Hallâf'ın (ö. 1375/1956) da belirttiği gibi, "daha başlangıçta şârî'nin umumdan maksadının onun fertlerinin tamamı değil, bir kısmı olduğunu açıklamak" veya "umumla ilgili hükmün meşruiyetinin başından beri bir kısım fertlerine ait olduğunu beyan etmek"¹³ şeklinde tarif edilebilir. Bu tanıma göre tahsisin, İslâm hukuk usulündeki beyan çeşitlerinden, "tefsir" beyanı içerisine girdiği söylenebilir ve bu sonuç usulcülerin çoğunluğunun genel kabullerine¹⁴ de uygun düşer.

III. Geçerliliği

İslâm hukukçularının büyük çoğunluğu hüküm veya haber içermesine bakmadan, umum ifade eden bütün lafızlarla tahsisin geçerli ve câiz olduğu noktasında birleşmişlerdir. Zira tahsisin gerçekleşmesi, aklın imkânsız olmadığı gibi, dilde de bunun kullanılacağı, tümevarım (istikrâ) metoduyla sabittir.¹⁵

⁹ Râzî, *el-Mahsûl*, I/3, 7.

¹⁰ Kâdî Beyzâvî, *Minhâc*, II, 374-375 (İsnevi şerhiyle); İbnü's-Sübki, *el-İbhâc*, II, 121.

¹¹ İbnü'l-Hâcib, *Muhtasarü'l-müntehâ*, II, 129.

¹² İbnü's-Sübki, *Cemü'l-cevâmî*, II, 31.

¹³ Hallâf, *Usûl*, s. 218.

¹⁴ Debûsî, *Takvîmü'l-edille*, vr. 122a; Serahsî, *Usûl*, II, 29-30, 35; Abdülazîz el-Buhârî, *Keşfü'l-esrâr*, III, 10.

¹⁵ Ebû'l-Hüseyn el-Basrî, *el-Mu'temed*, I, 255; Şirâzî, *Serhu'l-Lûm'a*, I, 341; Abdülazîz el-Buhârî, *Keşfü'l-esrâr*, I, 307; Şevkânî, *İrşâdü'l-fuhûl*, s. 143.

* Doc. Dr., Gazi Üniversitesi Çorum İlahiyat Fakültesi

2150



Tarandı
A-12/1

دكتور

خليفة بابكر الحس

رئيس قسم الشريعة الإسلامية
جامعة الخرطوم (سابقاً)
رئيس قسم الشريعة الإسلامية
بكلية الشريعة والقانون
جامعة الإمارات العربية المتحدة

تخصيص النص
بالأدلة الإجتهادية عند الأصوليين

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No:	108259
Tasnif No:	299.501 HAS.T

Tahsis

19 OCAK 1996

يطلب من

مكتبة وهبة

١٤ شارع الجمهورية - عابدين
القاهرة - تليفون ٣٩١٧٤٧٠

١٤١٣-١٩٩٣

التخصيص عند علماء الأصول

دراسة تحليلية تطبيقية مقارنة

Türkiye İslam Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No	28420
Tasnif No	297.501 ÖME.T

الدكتورة نادية محمد شريف العمري

١٤٠٨ - ١٩٨٧

هجر

للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان

138593

مباحث التخصيص

عند

الأصوليين

تأليف

الدكتور / عمر بن عبد العزيز

الشيلخاني

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	138593
Tas. No:	287.501 SEY.M

دار أسامة للنشر والتوزيع

الأردن - عمان

2000

Author: ARIFIN, MUHAMMAD BIN
Title: THE PRINCIPLES OF 'UMUM AND TAKHSIS IN ISLAMIC JURISPRUDENCE
School: UNIVERSITY OF EDINBURGH (UNITED KINGDOM) (0450) Degree: PHD
Date: 1988 pp: 383
Source: DAI 50/02A, p.528 Publication No.: AACD-85013
Subject: HISTORY, MIDDLE EASTERN (0333); LAW (0398); POLITICAL SCIENCE,
PUBLIC ADMINISTRATION (0617)
Abstract: Available from UMI in association with The British Library. Requires
signed IOF.

This thesis studies one particular aspect of Usul al-Fiqh (the principles of jurisprudence), the principles of $\text{\rm c}\text{\$umum}$ and takhsid s. An attempt is made to present the views of early Muslim jurists in their effort to understand and interpret sources of legal injunctions by means of these principles.

The thesis is divided into two parts with an introduction. The introduction presents a brief account of the history, functions, contents and the works on Usul al-Fiqh.

Part one concentrates on the principles of $\text{\rm c}\text{\$umum}$, and is divided into five chapters. Chapter one deals with the concept of $\text{\rm c}\text{\$umum}$ followed by a discussion on the signification of $\text{\rm c}\text{\$umum}$ in chapter two. Chapter three deals with the types of $\text{\rm c}\text{\$umum}$ and chapter four with $\text{\rm c}\text{\$umum}$ words. Chapter five discusses the types of discourses which are addressed to particular addressees. In all these, the views of the jurists from different schools of law are presented.

Part two deals with the principle of takhsid s. It is divided into three chapters. Chapter six discusses the concept of takhsid s, and chapter seven and eight deal with the evidence of takhsid s. In chapter seven, internal evidences which are istithna, shart, sifat and ghayah are dealt with.

Chapter eight covers the takhsid s by external evidences. They are the takhsid s by the Qur'an, the Tradition, ijma $\text{\rm c}\text{\$}$, qiyas, mafhum, reason and perception and $\text{\rm c}\text{\$adat}$ or custom. Various views are presented.

The conclusion summarizes the major issues and conclusions in both part one and two of the thesis.

28 EYLÜL 1997

الصيغ للعموم أم لا؟.

والفصل الرابع: خصصه لأقل الجمع.

الباب الثالث وفيه فصلان:

الأول: بحث فيه دلالة العام على أفرادهِ، ومذاهب العلماء في ذلك.

والثاني: بحث فيه ما ترتب على الاختلاف في دلالة العام وأثره في الأحكام الشرعية، وتخصيص العام بالدليل الظني، كخبر الواحد والقياس، وتعارض العام الخاص، موضحاً كل ذلك بالأمثلة.

أما الباب الرابع: فقد خصصه لبحث مسائل متفرقة في موضوع العام، اقتصر منها على اثني عشرة مسألة، منها:
ورود العام على سبب خاص هل يسقط دعوى العموم؟.

- قول الصحابي: «نهى رسول الله عن بيع الغرر» وأمثاله، هل يفيد العموم؟

- دلالة المفهوم هل تعم؟

- خطاب الله للأمة بألفاظ عامة، هل يشمل الرسول؟

- هل يستفاد العموم من فعل الرسول؟

- الفعل المتعدي إلى مفعول، وحذف مفعوله؛ هل يجري مجرى العموم بالنسبة إلى مفعولاته أم لا؟.

٣-٤٨-١٥٩

التأليف
- ١٩٨٣

اسم الرسالة : العام ودلالته على الأحكام الشرعية (ماجستير).
إعداد الطالب : محمود سليمان سلامة شويات
إشراف : الدكتور محمد أحمد الدهمي.
تاريخ الرسالة : ١٣٩٨ هـ - ١٩٧٨ م
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة: تمهيداً، وأربعة أبواب، على الوجه الآتي:

التمهيد: في أهمية العام بين مباحث أصول الفقه.

الباب الأول: في فصلين:

الأول: لتعريف العام عند الأصوليين ثم اختار تعريفاً وشرحه.

والثاني: حول مدلول العام في التركيب والفرق بين دلالاته على أفرادهِ ودلالة المطلق.

الباب الثاني: وفيه أربعة فصول:

الأول: بحث فيه: هل العموم من عوارض الألفاظ والمعاني؟

أم من خصائص الألفاظ فقط؟

والثاني: هل للعموم صيغة معينة في لغة العرب؟ ومذاهب

العلماء في ذلك.

والثالث: في حصر صيغ العموم ومناقشة ما إذا كانت هذه

٢٧ OCAK 1993

مفهوم التخصيص عند الأصوليين

أدريس حمادي

أولا : مفهومه بصفة عامة

(أ) تعريفه لغة

التخصيص في اللغة، ضد التعميم، وتخصيص العام بشيء انفراده به. وقد رسم أبو الحسين البصري، الحدود الفاصلة بين الكلمات التالية : خاص وخصوص، ومخصوص، فذكر أن ليس هناك فرق بين كلمتي خاص، وخصوص في المعنى، إذ كل منهما يدل على أن الكلام «وضع لشيء واحد»⁽¹⁾ كما ذكر أن ليس هناك من تداخل في المعنى بين كلمتي : خصوص، ومخصوص، لأنه إذا كانت كلمة خصوص تعني ماوضع لشيء واحد، فإن كلمة مخصوص تعني أن الكلام «قد قصر على بعض مسمياته، وإنما يكون مقصورا عليها، بأن يكون المتكلم قد عني ذلك البعض فقط بكلامه»⁽²⁾.

ورغم أنه لا يوجد فرق في الدلالة بين كلمتي خاص، وخصوص، إلا أن كلمة خصوص، يقل استعمالها في العام المخصوص، في حين ترد كلمة خاص مستعملة فيما وضعت له، وفي العام المخصوص⁽³⁾.

(ب) تعريفه اصطلاحا

ولقد عرف الشيخ أبو زهرة تخصيص بقوله : «لقد نصت كتب الأصول، سواء كانت شافعية أم حنفية على أن التخصيص هو قصر العام على بعض أفرادها، بالارادة الأولى، فيكون النص المخصص مبينا لارادة المخصوص»⁽⁴⁾ وهذا الكلام يفيد أن معنى القصر يكون «عما يقتضيه ظاهر اللفظ من الارادة والحكم، لا عن الحكم نفسه، ولا عن الارادة نفسها، فإن ذلك الفرد لم يدخل فيهما حتى يخرج، ولا عن الدلالة، فإن الدلالة هي كون اللفظ بحيث إذا أطلق فهم منه المعنى، وهذا حاصل معنى التخصيص فافهمه»⁽⁵⁾.

لكن سعد الدين التفتازاني يفرق بين التخصيص بالاستثناء وغيره، فيرى أن التخصيص بالاستثناء، قصر للعام على بعض أفرادها ابتداء، باعتبار الحكم فقط، لا باعتبار

Mecelleto Külliyesi'l-Adab ve'l-Ulumi'l-

İnsaniyye , Özel sayı 7 (sene: 1412/1991)

Fas, s. 23-32.



02 Ocak 1995

حدیث مقصود را نمی‌رساند و حکم را تغییر می‌دهد و موضوع را عوض می‌کند.

در اصطلاح علمای رجال: تخریج آن است که استادی شاگرد خود را فارغ التحصیل کند و او را فراراه آورد و به مرحله کمال و استادی رساند. مثل اینکه در مورد شیخ ابو عمرو کشی گویند: صَحَبَ الْعِثَاشِي وَأَخَذَ عَنْهُ وَتَخَرَّجَ عَلَيْهِ.

در اصطلاح علمای فقه و اصول: به دست آوردن حکمی را از طریق دقت و کاوش در احوال بعضی ادله و مدارک غامض، به طوریکه در ظاهر آن دلیل حکمی برای چنان موضوع نباشد و استفاده آن حکم به دقت و تعمق نیاز دارد. مقابل آن اخراج است که احوال ادله و مدارک به ظاهر روشن و معلوم است، و حکم فرعی در دلیل و مدرک آن - از کتاب و سنت - به وضوح دیده می‌شود.

تخریج کتاب: به رده افکندن و تنظیم و ترتیب کردن مواد و یادداشتهای مهیا شده تألیف مؤلفی به دست خود او یا دیگری است، همچنین مواد گردآوری کرده کتابی را به بابها و فصلهای آن نهادن، و نیز تعیین منابع اصلی که مؤلف از آنها نقل کرده، و تصحیح و ضبط و تکمیل عبارتهای نقل شده در کتاب و ارجاع آنها به منابع و مآخذ مورد استفاده مؤلف. گفتنی است که متصدی کار تخریج را مُخْرِجٌ و مُتَخَرِّجٌ نامند، مثلاً در مورد حدیثی گویند: خَرَّجَهُ فُلَانٌ.

منابع: الروايع السماوية، ۹۹؛ لغت نامه دهخدا؛ مستدرک مقیاس الشهادة، ۲۱۳، خطی. سید مهدی حائری

تخریج لمجموع زید بن علی [= تخریج مجموع الامام زید بن علی] کتابی در حدیث شیعه زیدیه، به زبان عربی، تألیف سید احمد (صنعاء ۱۱۱۱ - الروضة ۱۹۱۱ ق) فرزند سید یوسف الحسنی معروف به حدیث، از شیوخ علمای حدیث زیدیه در یمن. وی بر اثر کار مستمر و تخصص در علم حدیث زیدیه به «حدیث» شهرت یافت. مؤلف در این کتاب، نفیس، تمامی احادیث زید بن علی (ع) را که در کتب حدیث زیدیه یاد شده - و به نام مجموعه الامام زید بن علی (ع) شهرت دارد - گرد آورده و طریق حدیث را به حضرت علی بن ابی طالب (ع) رسانده است. و هر جا که طریق سند از برای وی مجهول بوده یا آن را نیافته که به امیرالمؤمنین (ع) منتهی گردد، جای آن را سفید باقی گذاشته است. این کتاب رد بر گفتار کسانی است که در نسبت احادیث زید بن علی (ع) تشکیک نموده‌اند. این کتاب از کتب مهم حدیث زیدیه محسوب می‌گردد و نیز نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی یمن موجود است.

منابع: الاعلام، ۲۷۵/۱؛ البدر الطالع، ۱۲۸/۱-۱۳۰؛ معجم المؤلفین، ۲۱۰/۲؛ مؤلفات الزیدیه، ۲۷۷/۱؛ نشر العرف، ۳۰۶/۱-۳۱۴. شهیدی صالحی

تخصیص، در اصطلاح علم اصول عبارت است از خارج بودن افرادی از شمول حکم عام به طور طبیعی، بدانگونه که اگر مخصص هم نمی‌بود، آن افراد خود به خود از شمول حکم عام خارج می‌بودند (اصول الفقه، ۱/۱۲۹). مثال: أَكْرِمَ الْعُلَمَاءَ، لَا تَكْرِمُ زَيْدًا. دلیل اول وجوب اکرام را برای علما تثبیت می‌کند، و می‌دانیم که زید عالم نیست و چون عالم نیست، خود به خود از شمول وجوب اکرام خارج است، به طوریکه اگر دلیل دوم یعنی لا تکریم زیداً هم نمی‌بود، وجوب اکرام شامل زید نمی‌شد. چنین حالتی را تخصص گویند. بنابراین خروج زید از حکم وجوب اکرام عالم، خروجی تخصصی است و نه تخصیصی.

منبع: در متن مقاله یاد شده است. صالحی کرمانی

تخصیص، در اصطلاح علم اصول فقه، مقابل تخصص است، و با توجه و تتبع در کاربردهای آن در علم اصول، در موردی استعمال می‌شود که دلیلی از عمومیت و گسترش دلیلی دیگر بکاهد و بعضی از افراد آن را از حکمی که دارد خارج سازد و حکمی دیگر برای آن تثبیت کند. مثال: أَكْرِمَ الْعُلَمَاءَ، لَا تَكْرِمُ فُشَاقًا الْعُلَمَاءَ. دلیل اول کلیه علما را شامل می‌شود و حکم وجوب اکرام را بر تمام علما، از آن جمله علمای فاسق تثبیت می‌کند. دلیل دوم از حوزه شمول دلیل اول می‌کاهد و علمای فاسق را از حوزه وجوب اکرام خارج می‌سازد و وجوب اکرام را مخصوص علمای غیر فاسق می‌کند. به چنین حالتی تخصیص می‌گویند. به تعبیری کوتاه، تخصیص عبارت از خارج کردن قسمتی از افراد عام است از شمول حکم عام، به طوریکه اگر مخصص نمی‌بود، آن افراد به طور طبیعی مشمول حکم عام می‌بودند (اصول الفقه، ۱/۱۲۹). به تعبیر سوم: تخصیص عبارت است از تنگ شدن دائره شمول عام (حقائق الاصول، حکیم، ۴۸۹/۱). از شرایط تخصیص یکی این است که دلیل مخصص مستقل و جدا از دلیل عام باشد، با این قید، استثناء، غایت، صفت، شرط از تخصیص خارج می‌شود. مانند: أَكْرِمَ الْعُلَمَاءَ إِلَّا الْفُشَاقَ، أَكْرِمَ الْعُلَمَاءَ حَتَّى الْمَسَاءِ، أَكْرِمَ الْعُلَمَاءَ الْعُدُولَ، أَكْرِمَ الْعُلَمَاءَ بِشَرَطِ أَنْ يَكُونُوا عُدُولًا (تعريفات، سید شریف جرجانی، باب التاء).

منابع: در متن مقاله یاد شده است. صالحی کرمانی

تخطئه، تصویب، در اصطلاح علم اصول در مورد مخطی و یا مُصَابِ بودن مجتهد در نیل به احکام واقعیه به کار می‌رود. مخطئه کسانی هستند که معتقدند: با قطع نظر از مؤدای دلیل و رأی مجتهد، احکام و موضوعهایی واقعی وجود دارد و مجتهد در تلاش خود برای رسیدن به آنها، گاهی موفق است و به واقع دست می‌یابد و گاهی هم به خطا رفته و به حکمی یا موضوعی بر خلاف آنچه که

تجديد النظر في مسألة التخصيص الأصولي

05 AGU 2010

صالح قادر الزنكي*

تمهيد

كان مما تكفل الله سبحانه وتعالى به حفظ الشريعة الغراء، فقيض لها جهابذة من العلماء بذلوا غاية جهدهم وتجردوا لله تعالى مخلصين له الدين بهدف وبيها وتبليغها للناس كافة. ومما ينهض حجة لصحة هذا القول آثارهم العلمية الأصيلة التي تركوها وأمدت المكتبة الإسلامية بحياة متدفقة متجددة. وقد شمل هؤلاء العلماء محدثين وفقهاء وأصوليين ومتكلمين وغيرهم، وكانت جهود الأصوليين منصبة على دراسة النص الشرعي وما يتعلق به، باعتباره مصدراً للأحكام الشرعية، فتكلموا على ذلك، ودرسوا الوسائل والمسالك التي يتم من خلالها استنباط الحكم الشرعي، كما درسوا طرق دلالات الألفاظ على الأحكام، وغيرها من المباحث التي تشكل المعالم الرئيسة والخارطة الكلية لفهم نصوص الشريعة وفقه أحكامها.

ومن المفردات التي تناولها الأصوليون بالدرس دلالة الخطاب على الحكم من حيث الوضع اللغوي لألفاظه وتراكيبه، وهذه الدراسة ستركر على وحدة واحدة من

* أستاذ مشارك في قسم الفقه وأصول الفقه بالجامعة الإسلامية العالمية بماليزيا.

3- تفعيل مقاصد الشريعة في معالجة القضايا المعاصرة للأمة.

4- علاقة مقاصد الشريعة بالعلوم الإسلامية المختلفة.

5- توظيف مقاصد الشريعة لتوجيه دراسة العلوم (الإنسانية والاجتماعية والطبيعية والتطبيقية).

6- مقاصد الشريعة كإطار ووسيلة للإصلاح والتحديد في المجتمعات الإسلامية.

7- مقاصد الشريعة وأثرها في إبراز الأبعاد الحضارية للإسلام.

8- مقاصد الشريعة وفكرة الإسلام الحضاري في ماليزيا.

9- أهمية مقاصد الشريعة لتطوير الآليات المالية والمصرفية الإسلامية.

10- مقاصد الشريعة أساساً ومنطلقاً لتحقيق وحدة الأمة الإسلامية.

مواعيد مهمة

1. آخر موعد لتقديم ملخصات البحوث: 15

ديسمبر 2005.

2. آخر موعد لتسليم البحوث: 31 مارس 2006

(يفضل إرسال البحوث بواسطة البريد الإلكتروني أو في قرص بالبريد العادي).

3. آخر موعد لاعتماد البحوث المقبولة: 31 مايو

2006.

الاتصال والمراسلات

فاكس: 603-6196 5509

هاتف: 603- 6196 5510

البريد الإلكتروني: fiqh@iiu.edu.my

موقع الندوة: <http://maqasid.official.ws>

ندوة عالمية عن: مقاصد الشريعة وسبل تحقيقها في المجتمعات المعاصرة (8-10 أغسطس 2006)

المنظمون: قسم الفقه وأصول الفقه بكلية معارف الوحي والعلوم الإنسانية بالتعاون مع المعهد العالمي لوحة المسلمين بالجامعة الإسلامية العالمية بماليزيا لغات الندوة: العربية والإنجليزية والملايوية.

أهداف الندوة:

— سر واستكشاف الأبعاد النظرية والعملية لمقاصد الشريعة وتوظيفها بوصفها إطاراً لتطوير منهجية متكاملة للعلوم الإنسانية والاجتماعية بصورة خاصة، ولقضايا المعرفة بصورة عامة.

— تفعيل حركة الاجتهاد في ميادين البحث العلمي في الحياة الفكرية والأوساط العلمية للمسلمين.

— البحث في الآثار العملية والتطبيقية للفهم المقاصدي لتعاليم الشريعة في الفتوى، ووضع السياسات، والإصلاح التشريعي والقانوني في المجتمعات الإسلامية المعاصرة، وذلك من خلال دراسات متخصصة في ميادين التربية والتعليم، والأسرة، والقضاء، والاقتصاد، إلخ.

محاور الندوة

1- أهمية مقاصد الشريعة في تطور التشريع الإسلامي.
2- الوضع الراهن لدراسة المقاصد في المؤسسات التعليمية (الجامعات والمعاهد العليا)

تخصیص العام بالاستثناء عند الأصولیین

د. محمود صالح جابر *

Mecelletü's-Seria ve'd-Dinosaat'il-Islamiyye;
cilt: 20, sayı: 61, Küveyt 1426/2005, s. 17-83

D. 163

* رئیس قسم الفقه وأصوله، كلية الشريعة، جامعة الزرقاء الأهلية

D. 01528

Mecellehu Camiati'l-Imam Muhammed b. Sa'ud al-Islamiyye,

Revised. 20, 1418/1998 Riyadh, s. 13-118.

٧- أثر العوامل الاجتماعية في التنمية الاقتصادية

التركيز على المنهج الإسلامي في التنمية

٤٤٣

..... الدكتور وجدي محمود حسين

٨- حول علم الحركة والتقويم من منظور إسلامي

٥٣٣

..... الدكتور أحمد بن ظافر القرني

تخصيص العلة الشرعية

الدكتور عياض بن نامي السلمي

قسم أصول الفقه - كلية الشريعة
جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية

فك



illet

Tahsis

تخصيص عام النص الشرعي بالعرف

محمد الفرايبة *

تاريخ قبول البحث: 2005/6/19م

تاريخ وصول البحث: 2004/12/21م

ملخص

تشير هذه الدراسة بإيجاز إلى لفظ العام من حيث: تعريفه، وصيغته، وأنواعه، ودلالته على استغراقه لجميع أفراد، وتخصيصه، كما تتحدث بإيجاز عن تعريف العرف، وأقسامه، وحجتيه، وشروط الاحتجاج به. وتبين آراء علماء أصول الفقه في تخصيص عام النص الشرعي بالعرف. وذهبت إلى ترجيح الرأي القائل بجواز تخصيص عام النص بكل من العرف القولي والعملي على حد سواء.

Abstract

This paper briefly discusses the legislative term 'general' concerning its definition, formation, types, and inclusion of related individuals.

Custom is also dealt with in terms of definition, divisions, reasoning, and situational conditioning.. This paper then shows the view of legislative text by the oral and practical convention.

In conclusion, it gives privilege to the view that it is permissible to limit the 'general' equally by the oral and practical convention.

29 AGU 2006

مقدمة:

تخصيص عام النص بالعرف، موضوع في غاية الأهمية، وقد تحدث عنه الأصوليون قديماً وحديثاً، إلا أن هذا الموضوع ما زال بحاجة إلى بحث ودراسة كون الدراسات السابقة فيه لا توجد بينها -فيما أعلم- دراسة متعمقة تشمل كل جزئيات الموضوع. فجاءت هذه الدراسة لتضيف جهداً متواضعاً إلى جهود السابقين، وتغطي النقص فيه.

وهذه الدراسة تجيب عن السؤالين الآتيين:

هل الحجة تنحصر في المعنى اللغوي للفظ، أم لا بد من مراعاة العرف لأن الشارع راعاه؟ وهل العرف بشقيه القولي والعملي يقوى على تخصيص عام النص الشرعي؟

ولكي تكون الدراسة وافية وشاملة، قمت بالرجوع إلى كتب أصول الفقه القديمة والحديثة، بالإضافة إلى كتب القواعد الفقهية، وكتب الفقه، وكتب التفسير، والحديث، ومعاجم اللغة.

وجاءت هذه الدراسة موزعة على النقاط الآتية:

- تعريف العرف والعادة لغة واصطلاحاً.

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم، وبعد.
فإن موضوع العام يعد من الموضوعات المهمة في أصول الفقه التي حظيت باهتمام الأصوليين من حيث: معناه، وصيغته، وأنواعه، ودلالته، وقبوله للتخصيص، وأنواع دليل التخصيص.

ويرجع السبب في كثرة الكتابة في العام وتخصيصه أن القرآن الكريم جاءت أغلب نصوصه عامة. ومما لا شك فيه أن أغلب النصوص التشريعية العامة قد خصصت، حتى شاع بين الأصوليين أن ما من عام إلا وقد خصص.

وبما أن السنة النبوية تولت بيان نصوص القرآن الكريم، لذا تكلم الأصوليون عن تخصيص عام القرآن الكريم بالسنة النبوية، كما تكلموا عن تخصيص عام النصوص الشرعية بالمصادر الفقهية الأخرى، كالقياس، والمصلحة المرسله، والعرف، والإجماع.

* أستاذ، كلية الشريعة، قسم الفقه وأصوله، جامعة مؤتة.

Tahsis
- ٥٠٩.

تخصيص العام بالعرف عند الأصوليين

محمود صالح جابر*

ملخص

موضوع تخصيص العام بالعرف عند الأصوليين، من المواضيع الهامة، لأن تخصيص العام من أهم موضوعات علم الأصول. والشريعة الإسلامية جاءت باعتبار العرف الصحيح وبناء الأحكام عليه، لذا تضمنت هذه الدراسة بمباحثها الثلاثة في معنى العام وأنواعه ودلالاته ومفهوم التخصيص والمخصصات وبيان موقع التخصيص بالعرف منها. وفي معنى العرف والعلاقة بينه وبين العادة وشروط اعتباره وأقسامه وحججته، وآراء علماء الأصول في تخصيص العام بالعرف وأدلتهم ومناقشتها وبيان الرأي الراجح.

المقدمة

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه ومن سار على نهجه إلى يوم الدين، وبعد،

فإن موضوع هذا البحث: "تخصيص العام بالعرف عند الأصوليين" من موضوعات علم أصول الفقه، وقد أجمع العلماء، على أنه من أشرف علوم الشريعة منزلة، وأكبرها أثراً، وأكثرها فائدة وأدقها مسلكاً.

قال الغزالي في مقدمة كتابه المستصفى: "وأشرف العلوم ما ازدوج فيه العقل والسمع، وأصطب فيه الرأي والشرع، وعلم الفقه وأصوله من هذا القبيل، فإنه يأخذ من صفو الشرع والعقل سواء السبيل، فلا هو تصرف بمحض العقول، بحيث لا يتلقاه الشرع بالقبول، ولا هو مبني على محض التقليد، الذي لا يشهد له العقل بالتأييد والتسديد".^(١)

وموضوع تخصيص العام يحتل مكاناً أصيلاً بين موضوعات أصول الفقه إذ هو من مباحث الأصول الأصلية، التي احتلت مكانة مرموقة في أبحاث الأصوليين ومصنفاتهم،

* كلية الشريعة، الجامعة الأردنية. تاريخ استلام البحث ١٢/٧/٢٠٠٠ وتاريخ قبوله ١٠/١٠/٢٠٠٠.

(١) الغزالي، أبو حامد، محمد، المستصفى من علم الأصول وبذيله فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت، المطبعة الأميرية ببولاق، مصر، ط ١، ج ١، ص ٢، ١٣٢٢هـ.

قديمًا وحديثًا، وقد تناولوها بسعة وشمول لا يتركان مجالاً للإضافة، إلا محاولة حسن العرض والترتيب والترجيح، والنقل في بعض الحالات، والمقارنة والمناقشة في حالات أخرى، وسأقتصر على مخصص واحد من مخصصات العام وهو العرف، لأن الشريعة الإسلامية الكاملة جاءت باعتبار العرف، ورد كثير من الأحكام إليه.

وقد اتفق الفقهاء على أصل اعتباره وحججته، وابن القيم له مقولة ناصعة جلية حيث يقول: "ومن أفتى الناس بمجرد المنقول في الكتب على اختلاف عرفهم وعوائدهم وأزمنتهم وأحوالهم وقرائن أحوالهم، فقد ضلّ وأضل، وكانت جنايته على الدين أعظم من جناية من طيّب الناس كلهم على اختلاف بلادهم وعوائدهم وأزمنتهم وطبائعهم بما في كتاب من كتب الطب على أبدانهم، بل هذا الطبيب الجاهل، وهذا المفتي الجاهل، أضر ما على أديان الناس وأبدانهم والله المستعان".^(٢)

ولقد كتب علماؤنا الأجلاء في معظم جوانب علم الأصول، ونظراً لأهمية تخصيص العام والعرف، فقد اعتنى بهما العلماء قديمًا وحديثًا، ومن الدراسات السابقة التي استفدت منها: رسالة نشر العرف لابن عابدين والعرف والعادة لأبي سنة وأثر العرف لسيد صالح عوض وتخصيص النصوص بالأدلة الاجتهادية عند الأصوليين لخليفة بابكر الحسن. هذا، وقد جعلت بحثي في ثلاثة مباحث وخاتمة.

المبحث الأول: العام والتخصيص

المطلب الأول: تعريف العام.

المطلب الثاني: أنواع العام باعتبار علاقته بالخاص.

المطلب الثالث: دلالة العام.

المطلب الرابع: مفهوم التخصيص عند الأصوليين.

المطلب الخامس: مخصصات العام وبيان موقع التخصيص بالعرف منها.

المبحث الثاني: العرف

المطلب الأول: تعريف العرف.

(٢) ابن القيم، شمس الدين، أعلام الموقعين عن رب العالمين، دار الجيل، بيروت، لبنان ج ٣، ص ٧٨.

Tahsis (190172)

جامعة الأزهر
كلية الشريعة والقانون
بطنطا



المفصلات المنفصلة

وأثرها

في الأحكام الشرعية

٥٥٣٣٥٥

مجلة
كلية الشريعة والقانون
بطنطا

مجلة علمية محكمة

٢٥

خمسة وعشرون

عام

اليوبيل الفضي لعهد الكلية

دكتور / محمد محمد أحمد أبو سالم
أستاذ أصول الفقه المساعد
ورئيس قسم أصول الفقه
بكلية الشريعة والقانون بطنطا

العدد السابع عشر ذو الحجة ١٤٢٤هـ
يناير ٢٠٠٤م

بحث منشور بمجلة كلية الشريعة والقانون بطنطا
العدد السابع عشر
١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م

الجزء الأول